

۵۶ سال اسارت

تجزیه و تحلیل رخدادهای دوران پهلوی

جلد دهم

بازگشت پیروزمندان امام خمینی

تألیف

علی محمد بشارتی

سرشناسه: بشارتی، علی محمد
عنوان و نام پدیدآور: ۵۷ سال اسارت: تجزیه و تحلیل رخدادهای دوران پهلوی (جلد دهم) / علی محمد بشارتی.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: (ج. ۱۰؛ ط. ۳۱۵ ص.)، ج.
فروست: تاریخ تحلیلی ایران بعد از اسلام.
شابک: (ج. ۱۰) 978 - 964 - 212 - 237 - 0 (دوره) 1 - 157 - 212 - 964 - 978 ISBN:
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: ج. ۱: ۱۳۸۲، ج. ۲: ۱۳۸۳، ج. ۳: ۱۳۸۴، ج. ۴: ۱۳۸۵، ج. ۵: ۱۳۸۶، ناشر انتشارات سوره مهر.
ج. ۶: ۱۳۸۷، ناشر انتشارات هنرهای آندیشه، ج. ۷: ۱۳۸۹، ج. ۸: ۱۳۹۰ و ۹: ۱۳۹۰، ناشر مؤسسه چاپ و نشر عروج.
کتابخانه: ص. ۲۱۵ - ۳۲۳: همچنین به صورت زیر نویس.
موضوعات: ج. ۱: دوران رضایان، ج. ۲: از تبعید رضایان تا زور رزم آرا، ج. ۳: از رزم آرا تا شروع مبارزات امام خمینی، ج. ۴: از قسام
۱۵ خرداد تا تبعید امام خمینی، ج. ۵: از تبعید امام خمینی تا جشنهای ۲۵۰۰ ساله، ج. ۶: بعد از جشنهای ۲۵۰۰ ساله تا سقوط هویدا،
ج. ۷: از ارتداد حاج آقا مصطفی خمینی تا انتحار نور در قم، ج. ۸: استراژی حضرت امام خمینی برای سرنگونی شاه «از پایداری در تریز
تا قاجار» ۱۰ شهریور، ج. ۹: بعد از امام خمینی به پاریس تا ای شدن تهدیدات شاه، ج. ۱۰: بازگشت پیروزمندانه امام خمینی.
عنوان دیگر: تجزیه و تحلیل رخدادهای دوران پهلوی.
موضوع: رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷ - ۱۳۲۳ / محمد رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۹ /
ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۱ - ۱۳۵۷.
شناخته افزوده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، معاونت پژوهشی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
رده بندی کنگره: ۹۰۹ / ۱۲۷۶ D۵۱۲
رده بندی دیویی: ۸۲ - ۵۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۹۳۱ - ۸۲ م

کد / م ۲۷۸۰



مؤسسه چاپ و نشر عروج

۵۷ سال اسارت (ج. ۱۰)

نویسنده: علی محمد بشارتی

ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))

چاپ اول: ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۱۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۴۸۷۳ - ۶۶۴۰ - دورنگار: ۶۶۲۰۰۹۱۵

• خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۱۲۹۷ - ۶۶۷۰

• مراکز پخش: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷

• حرم مطهر حضرت امام خمینی (س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱

• کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

فهرست مطالب

پیش درآمد.....	ا
مقدمه.....	ه
انگلیس حاکم حقیقی ایران.....	و
به هر سازی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها زدند رقصیدم!.....	ز
نفت مجانی به اسرائیل.....	ح
وابستگی و وابستگی.....	ی
ولگرد خرکچی.....	ک
دست انگلیس در آستین رضاخان.....	ل
رضاخان در چند سطر.....	م
چرا از فساد و دودمان پهلوی می‌نویسیم؟.....	ف
جوان‌ها اولین هدف استکبار.....	ق
اصول و ارزش‌های استکبار جهانی.....	ر
نتیجه حمایت آمریکا از شاه.....	ش
آدم نادان همه را نادان می‌بیند.....	ت
بی‌لیاقت و ناشایست.....	خ

خارجی‌ها همه کارمند؟!..... د
توقع سیری ناپذیری استکبار..... ض

فصل اول: دودمان پهلوی دست نشانده انگلیس

- دودمان پهلوی دست نشانده انگلیس..... ۳
انجام بخشی از استراتژی انگلیس..... ۴
رضاخان دست‌نشانده انگلیس..... ۵
چگونگی به قدرت رساندن رضاخان..... ۹
یک سند مهم و غیرقابل انکار..... ۱۱
وصیت‌نامه اردشیرجی..... ۱۳
اردشیرجی..... ۳۵
اخلاقیات رضاخان..... ۳۶
۱- رفتار با علما و حافظان اسلام..... ۳۶
۲- مخالفت با مسجد و نماز جماعت..... ۳۷
۳- بی‌اعتقادی نسبت به امام حسین (ع)..... ۳۸
۴- بازی با باورهای دینی مردم..... ۳۸
۵- بی‌اعتقادی به نماز و روزه..... ۳۹
۶- ولع سیری ناپذیر..... ۳۹
۷- فساد گسترده..... ۴۰
۸- ترور گسترده مخالفان..... ۴۰
۹- رفتار خشن با مردم..... ۴۱
۱۰- بیماری روحی و روانی..... ۴۲
۱۱- وابستگی مطلق به بیگانگان..... ۴۳
محمد رضا که بود؟..... ۴۸
رضاخان از شمر هم بدتر بود!..... ۴۸
سلطان واقعی ایران که بود؟..... ۴۸

۴۹	شاه فاسد حامی فساد
۵۰	تملق برای سوءاستفاده‌های اقتصادی و سیاسی
۵۴	یک نمونه از حاتم بخشی شاه
۵۷	نظر دوگل درباره آمریکا
۵۷	غلام حلقه به گوش آمریکا
۵۸	نفت مجانی به اسرائیل
۵۹	دختران رضاخان
۶۱	نگاهی دوباره به عملکرد پهلوی
۶۱	تاراج در تاراج
۶۳	سوءاستفاده‌های مالی
۶۴	شاه ضد اسلام
۶۶	نظر فرح نسبت به مذهب
۶۹	رضاخان مامور نابودی روحانیت
۷۲	تذکره دائمی
۷۳	شگفت زدگی یک زن خانه‌دار از اعمال شاه
۷۷	همه جا پر از جاسوس!
۷۸	در زندان‌های مخوف‌تر شاه چه می‌گذشت
۷۸	دشمنان احمق
۷۹	ترس از عزل نه از خیانت
۸۰	دیپلماسی فعال
۸۳	شاه بی‌عرضه
۸۴	در انتظار کودتا!!!
۸۵	مردم یکپارچه و متحد خواستار سرنگونی شاه بودند نه یک حزب خاص
۸۵	محمدرضا بیمار روانی بود!
۸۸	انتظار بیهوده
۸۹	خیالاتی!
۹۱	آمریکای کودن

۹۲.....	هدف اصلی ژنرال هويزر.....
۹۳.....	بی‌اثر بودن حکومت نظامی و کودتای نظامی.....
۹۴.....	افشای هویت غربی‌ها.....
۹۶.....	حمایت برای تاراج.....
۹۸.....	پایان همه چیز!!.....

فصل دوم: امام خمینی سیاستمدار برنامه‌دار

۱۰۳.....	امام خمینی سیاستمدار برنامه‌دار.....
۱۰۴.....	استراتژی امام حاکمیت فوجداری.....
۱۰۷.....	حمایت مشروط خداوند.....
۱۰۸.....	امام خمینی سیاستمدار برنامه‌دار.....
۱۰۹.....	شعب‌ابی‌طالب.....
۱۱۰.....	امام خمینی شاگرد شایسته اسلام.....
۱۱۲.....	امام خمینی به دنبال حکومت اسلامی.....
۱۱۶.....	اسلام دین حکومت و زندگی.....
۱۱۷.....	مبارزه با اسرائیل.....
۱۱۸.....	نخستین اعتراض به شاه.....
۱۲۳.....	یأس در راه خدا جایگاهی ندارد.....
۱۲۴.....	خشم دشمنان از بحث حکومت اسلامی.....
۱۳۷.....	امام خمینی مبارز آگاه.....
۱۴۸.....	شرح مختصر سخنرانی.....
۱۵۳.....	مردم بی‌نظیر ایران.....
۱۵۴.....	آزار مردم جرم نابخشودنی.....

فصل سوم: تشکیل و شکست دولت نظامی

۱۵۷.....	تشکیل و شکست دولت نظامی.....
----------	------------------------------

۱۵۹.....	چرا از هاری؟
۱۶۰.....	محمدرضا پشت سر هم اشتباه می کرد.....
۱۶۳.....	سقوط دولت ۷۰ روزه شریف امامی.....
۱۶۳.....	نگرانی امام از سیاسیون و انعطاف بعضی از علما.....
۱۶۵.....	وحشت شاه از حادثه چهارم.....
۱۶۶.....	کاخ سفید طرفدار خونریزی.....
۱۶۸.....	تلاش های مذبوحانه.....
۱۶۸.....	حمایت کارتر از آدم کشی.....
۱۶۸.....	حمایت وزارت خارجه آمریکا.....
۱۶۹.....	جرالد فورد: شاه حافظ منافع آمریکا.....
۱۶۹.....	اویسی سرباز بی سواد و خونریز.....
۱۷۱.....	اعضای دولت نظامی از هاری.....
۱۷۱.....	پس از تشکیل دولت نظامی.....
۱۷۳.....	رفتار مسالمت آمیز.....
۱۷۳.....	حادثه ۱۴ آبان.....
۱۷۵.....	عجز شاه.....
۱۷۶.....	توبه شاه و یا تشکیل دولت نظامی برای سرکوب؟.....
۱۷۸.....	فریب و سرنیزه، دو مستمسک شاه.....
۱۸۰.....	توبه شاه، توبه گری است.....
۱۸۲.....	توبه دیر هنگام.....
۱۸۳.....	ناشیگری عجیب.....
۱۸۳.....	تدبیر کارساز امام.....
۱۸۶.....	شکست زود هنگام دولت نظامی.....
۱۹۱.....	کارنامه دولت نظامی.....
۱۹۲.....	معجزه تکبیر.....
۱۹۳.....	بزرگترین رفراندم تاریخ.....
۱۹۵.....	پرچم برافراشته عاشورا.....

۱۹۶.....	تحلیل راه‌پیمایی عاشورا از دید فرح.....
۱۹۷.....	اثرات راه‌پیمایی عاشورا از دید مجله اشپگل.....
۱۹۸.....	دستاورد دیگر رفراندم عاشورا.....
۲۰۰.....	کنفرانس گوادالوپ.....
۲۰۲.....	حمایت از شاه تا آخرین روزها.....
۲۰۳.....	حمایت‌های بچه‌گانه!!.....
۲۰۹.....	شکست از هاری و فرار به آمریکا.....
۲۱۱.....	آخرین کلام درباره از هاری.....
۲۱۲.....	ارتش در خدمت انقلاب.....

فصل چهارم: دولت نیم بند بختیار و فرار شاه

۲۱۵.....	دولت نیم بند بختیار و فرار شاه.....
۲۱۶.....	در به در به دنبال نخست وزیر.....
۲۱۷.....	خاطره‌ای از حجت الاسلام فلسفی.....
۲۱۸.....	یک ادعای جالب!.....
۲۱۹.....	مواضع جبهه ملی غیر خودی.....
۲۲۳.....	دودمان بی‌وطن همراه با دربار و دولت بی‌وطن.....
۲۲۴.....	بی‌تأثیر و بی‌اعتقاد.....
۲۲۶.....	فرار شاه.....
۲۲۷.....	ایران پس از فرار شاه.....
۲۲۹.....	عدم پیش بینی انقلاب اسلامی توسط سازمان‌های جاسوسی.....
۲۳۰.....	آمریکا مردم ما را جدی نگرفت.....
۲۳۱.....	آمریکای بی‌استعداد.....
۲۳۴.....	اولین سخنرانی امام.....
۲۳۴.....	سقوط گام به گام شاه.....
۲۳۶.....	سخنرانی مهم امام پس از فرار شاه.....

فصل پنجم: سرعت گرفتن رویدادهای سیاسی

۲۵۵	سرعت گرفتن رویدادهای سیاسی.....
۲۵۷	حمایت کارتر از کشتار مردم ایران.....
۲۵۹	تجزیه و تحلیل رویدادهای آذر ماه.....
۲۶۱	همه پرسی عاشورا عامل فرار زود هنگام.....
۲۶۳	ستون فقرات دولت نظامی شکست.....
۲۶۴	ناتوانی بیان و قلم از شرح تحولات سریع.....
۲۶۷	تهیه کالاهای مورد نیاز مستمندان.....
۲۷۱	فرار شاه.....
۲۸۲	ورود روح خدا به کالبد میهن پنجشنبه ۵۷/۱۱/۱۲.....
۲۸۲	سیاست ما عین دیانت ماست.....

فصل ششم: بازگشت پیروزمندانه امام

۲۸۵	بازگشت پیروزمندانه امام خمینی.....
۲۸۶	حکومت کوتاه ملی گراها.....
۲۸۷	اوج دريوزگی.....
۲۸۹	مواضع نهضت آزادی.....
۲۹۱	شایعه خطرناک در آستانه ورود امام.....
۲۹۲	۱- بستن فرودگاههای کشور.....
۲۹۲	۲- تهدید به انهدام هواپیمای امام خمینی.....
۲۹۳	۳- ربودن هواپیمای امام.....
۲۹۳	۴- کودتای نظامی.....
۲۹۴	۵- مانور نظامی.....
۲۹۵	۶- طرح ترور امام.....
۲۹۶	تلاشهای نافرجام ژنرال هایزر.....
۲۹۷	آماده کردن سران ارتش برای کودتا.....

۲۹۸.....	قدرت ارتش در آستانه پیروزی انقلاب.....
۳۰۰.....	موقعیت بی نظیر امام خمینی.....
۳۰۲.....	بازگشت روح خدا.....
۳۰۳.....	اشتیاق استقبال از دید ناظران بین المللی.....
۳۰۴.....	اظهارات شاه فراری.....
۳۰۶.....	ریاکاری.....
۳۰۷.....	نخستین سخنرانی امام در تهران.....
۳۱۹.....	وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ.....
۳۱۹.....	تحولات دهه فجر.....
۳۲۰.....	جنایت بزرگ شاه.....
۳۲۱.....	پیروزی امام حتمی است.....
۳۲۳.....	تشکیل دولت موقت.....
۳۲۴.....	زمان عوض شده بود.....
۳۲۵.....	توطئه های مذبوحانه!.....
۳۲۶.....	شکسته شدن ستون فقرات شاه.....
۳۲۷.....	اثرات کمرشکن اعتصابات.....
۳۲۷.....	فروپاشی.....
۳۲۸.....	آمادگی برای رودررویی.....
۳۲۹.....	کودتا فقط کودتا.....
۳۳۱.....	ارزیابی نیروها در آستانه کودتا.....
۳۳۴.....	مقاومت در نیروی هوایی.....
۳۳۶.....	آخرین جنایت بختیار.....
۳۳۸.....	توهم استکبار.....
۳۳۹.....	عدم وجود نیرو برای کودتا.....
۳۴۰.....	پایان ظلم ها و تحقق آرمان ها.....
۳۴۳.....	فهرست منابع.....

پیش درآمد

جلد دهم ۵۷ سال اسارت بدین وسیله تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود. این مجلد آخرین جلد از این دست مباحث محسوب می‌شود. این نوشته‌ها نگاهی اجمالی به حوادث مهم دوران ۵۷ ساله حاکمیت دودمان پهلوی است. در بررسی این رویدادها به نفس اتفاقات اکتفا نشده بلکه عمده آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نویسنده نه مدعی است که در بررسی تحلیلی رخدادهای دوران محمدرضا و پدرش طرحی نو و بی‌سابقه درانداخته و نه کار فوق‌العاده‌ای کرده است و نه دلیل دسترسی به اسناد منتشر نشده، اسرار پشت پرده را افشا کرده و یا آنکه سبکی جدید در تجزیه و تحلیل رویدادهای دوران طاغوت ارائه کرده است. به رغم اقرار به همه موارد فوق، انگیزه نویسنده در تهیه و انتشار این مجموعه را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- عمده اهمیت این سلسله نوشته‌ها بررسی دقیق‌تر موضوع وابستگی کشور به بیگانگان و بررسی آثار زیانبار وابستگی است. رژیم پهلوی را انگلیس در ایران به قدرت رساند و ۵۷ سال آنها را برای اسلام‌زدایی هدایت و

حمایت کرد و دست آنها را برای هر جنایتی باز گذاشت. بعدها آمریکا تا حدود زیادی مسیر انگلیس را در کشور پیمود. هدف عمده کتاب بررسی آثار و تبعات وابستگی کشور در دوران طاغوت است.

۲- این نوشته‌ها تماماً مستند است. تلاش نویسنده همواره بر این بوده است که اظهارات خود را پیرامون حوادث ۵۷ ساله دوران طاغوت مستند کند. چون هیچ ضرورتی ندارد که حتی برای اثبات حق به باطلی به نام خلاف متوسل شویم. از طرفی به قدری مدارک گویا و فراوان است که در تجزیه و تحلیل رویدادها مشکلی پدید نمی‌آید. نوشته‌های محققان و اظهارات مطلعان و یا کتاب‌های متعدد دولتمردان عمده پنهانی‌ها را آشکار کرده‌اند. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند نویسنده را در تهیه این نوشته‌ها به تعصب متهم کند. هر چند نویسنده در پاسداری از اصول بسیار متعصب است.

۳- تقریباً از آغاز حاکمیت رضاخان در کشور که اسلام‌زدایی شتاب یافت و دخالت‌های بیگانگان شدت گرفت، گروه‌ها و احزاب سیاسی هر کدام بنا به سلیقه خود با عملکرد رضاخان مخالفت می‌کردند. این مخالفت‌ها با شدت و ضعف تا پایان سلطنت محمدرضا هم کم و بیش ادامه داشت. بعدها گروه‌های مسلح با شعارهای نو و شیوه‌ای جدید وارد صحنه شدند اما چون از مردم و خواست مردم که تشکیل حکومت اسلامی بود فاصله داشتند موفقیتی کسب نکردند و حتی نتوانستند رژیم را به کمترین اعطاف وادار سازند. راستی جایی که از حضور مردم اثری نباشد کاری از پیش نمی‌رود.

۴- سرانجام پرچم مبارزه جدی به دست روحانیت ظلم ستیز افتاد. همانهایی که اصولاً مبارزه علیه ستمکاری را وظیفه خود می‌دانند. حضرت امام خمینی به عنوان نماد روحانیت بیدار پرچم ترویج اسلام ناب را به دست

گرفتند و از آغاز مبارزه و تا پیروزی و بعد از پیروزی از مردم گفتند و کار برای رفاه مردم کردند و از مردم دم زدند. مردم هم که صداقت‌های همه جانبه امام را دیدند با تمام وجود از امام و از اهداف امام حمایت کردند. این خط پس از ارتحال ایشان و با دست با کفایت جانشین برحق ایشان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با قدرت ادامه یافته و تداوم خواهد یافت.

۵- از آغاز مبارزه و در طول مبارزه و در اوج مبارزه و در آستانه پیروزی و بعد از پیروزی و تا امروز و بعد از این، استکبار جهانی و جهانخواران که سالیان دراز به قیمت محرومیت مردم ما ثروت‌های کشور را به تاراج برده بودند به اشکال مختلف برای یاس مردم از ندامت مردم از انقلاب و ناامیدی از درگیری با ابرقدرت‌ها فعال بوده و امروز هم هستند. آنها هیچ اندیشه‌ای جز بازگشت آمریکا و انگلیس و اسرائیل... به کشور و استعمار مردم ما ندارند. هدف آنها از تحریم‌ها و ترورها و جنگ‌ها و توطئه‌های رنگارنگ ذلت دوباره مردم ایران و وابستگی دوباره کشور است. این موضوع در دستور کار روسای جمهوری آمریکا است. فرقی بین جمهوریخواهان و دمکرات‌ها نیست. چون نیک بنگری همه تنویر می‌کنند. از طرفی با توجه به کارنامه درخشان ۳۲ ساله انقلاب اسلامی و بریدن رشته‌های فراوان و نیرومند وابستگی‌ها و چشاندن طعم گوارای استقلال و بروز استعدادهای خارق‌العاده حاصله از آزادی و رسیدن رایحه آزادی به دیگر تشنگان در اقصی نقاط عالم که استکبار جهانی را بیش از گذشته سراسیمه و بحران زده نموده است خصومت‌های آنها نیز شدید و عمیق و گسترده شده و گسترده‌تر خواهد شد. آنچه امروز در تونس و مصر و یمن و لیبی و اردن و... مشاهده می‌کنیم ندای رهایی بخش انقلاب اسلامی

است که روح و جان مردم آن کشورها را متوجه تنها عامل آزادی و آزادی که اسلام است، نموده است. به طور قطع حاصل این حرکت هر چه باشد به نفع اسلام و مسلمین و به زیان استکبار است. استکبار فقط باید بنشیند و ناظر از دست رفتن متحدان مردم گریز خود باشد.

۶- آخرین نکته‌ای که نقل آنها خالی از لطف نیست تکرار بعضی از مطالب است. گاه سندی زیبا و گویا و یا اظهار نظر صریحی از یکی از مقامات طاغوت در مثلاً بی‌اعتنایی مقامات آمریکایی یا انگلیسی به درخواست‌های بسیط یک مسئول ایرانی برای نویسنده قابل توجه واقع شده است. یا مثلاً وقتی شاه خود را در طول ۳۷ سال سلطنت خود مثل غلام حلقه به گوش آمریکا معرفی می‌کند و یا می‌گوید من در طول ۳۷ سال سلطنت خود به هر سازی که آمریکایی‌ها دارند رضایم، اینها را نمی‌توان نادیده گرفت و یا ناشینده انگاشت و یا از آن گذشت. آمریکا زمامداران عالم را اینگونه می‌خواهند تا به تاراج ثروت‌های دنیا بپردازند. تکرار اینگونه اقاریر نه تنها ملال‌آور نیست بلکه دلیل اهمیت آنهاست یعنی این درست است که آمریکا دودمان پهلوی را به قدرت رساند و به دست آنها مردم ایران را به بند کشید اما قبل از اینکه مردم به اسارت درآیند این زمامداران جور و دولتیان و درباریان بودند که پیش از مردم و بیش از مردم ایران به ذلت افتادند و ذلیل شدند و بی‌ارج و بی‌ارزش گشتند. یعنی از دید استکبار حاکمان کشورهای وابسته هر قدر ذلیل‌تر بهتر، زیرا به دست یک عنصر ذلیل راحت‌تر می‌توان ثروت‌های مردم را تاراج کرد و مردم را به بند کشید.

مقدمه

تا ندانیم چه بوده‌ایم گفتن درباره آنچه هستیم چندان سودمند نیست و تبعاً تلاشی هم برای رفتن به طرف آنچه در برنامه داریم نخواهیم داشت. بدتر آنکه تلاشی هم برای ارزش گذاشتن به آنچه در دست داریم نمی‌کنیم و برای پاسداری از آن هم تعصبی نخواهیم داشت. بنابراین باید همه مساعی ما مصروف آن گردد که بدانیم چه بوده‌ایم. امام خمینی می‌گویند:

«فجایعی که در زمان او [محمدرضا] واقع شد تاریخ، امید است که ثبت کند و متفکران و متوجهان به مسایل بنویسند و باشد در مخزن‌ها تا ببینند اشخاصی که بعدها می‌آیند. بنا، براین بود که اصل اسلام در اینجا محو بشود، شروع کردند تاریخ اسلام را تغییر دادند و شروع کردند و جوان‌های ما را از اسلام می‌خواستند جدا کنند. مواد مخدره و موادی که انسان‌کش است در اینجا به دست همین خاندان پهلوی خریده می‌شد و پخش می‌شد.»^۱

حضرت امام در جایی دیگر می‌فرمایند:

«زمان رضاشاه به اسلام حمله کردند و به روحانیت حمله کردند. آن کردند که نباید بکنند [کسانی که اگر یادشان باشد دیدند. کسانی که ندیدند در تاریخ بعدها ببینند]. اساس این بود که اسلام را [از بین] ببرد. تاریخ اسلام را به اسم اینکه ما خودمان یک کذایی هستیم تاریخ اسلام را می‌خواست از بین ببرد. موفق نشد. همه چیز را اینها [دودمان پهلوی] می‌خواستند از بین ببرند. اسلام را ضعیف کنند و مردم را از آلهایی که کار برای اسلام می‌کردند یا کارشناس اسلام بودند [یعنی علما] جدا کنند. به اسم اینکه اینها مرتجع هستند»^۱

دودمان پهلوی دست‌نشانده دشمنان مردم ایران بودند. اگر چه رضاخان کمتر به آن تصریح می‌کرد ولی همگان می‌دانستند که در کشور بزرگ و باسابقه و بافرهنگی مانند ایران با آن تاریخ طولانی و رجال و شخصیت‌های معروف و برازنده، چه کسی غیر از انگلیس که حاکم حقیقی ایران بود یک سرباز گمنام و بی‌سواد و بی‌اصل و نسب را به پادشاهی می‌رساند؟ ملک‌الشعراى بهار در این مورد می‌گوید:

«رضاخان روزی به او (ملک‌الشعرا) گفته بود: مرا انگلیس روی کار آورد»^۲
اما بزرگترین سند وابستگی رضاخان به انگلیس و تحمیل وی به مردم ایران توسط استعمار کهنه‌کار، وصیتنامه اردشیرجی است که در فصل اول همین کتاب عیناً آورده‌ایم.^۳

انگلیس حاکم حقیقی ایران

محمدرضا و پدرش اگر چه با صوابدید انگلیس در ایران به قدرت رسیدند اما

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. ۵۷ سال اسارت، ج ۱.

۳. ۵۷ سال اسارت، ج ۱۰.

این دیدگاه هرگز به معنای استقلال آن دو در اداره کشور نبوده است. مقامات انگلیس به طور مستمر و حتی در مسایل بسیط و ساده هم رضاخان و محمدرضا را راهنمایی می کردند. سند زیر بخوبی از نفوذ فوق العاده انگلیس در تار و پود دودمان پهلوی پرده برمی دارد و انگلیس را حاکم حقیقی ایران معرفی می کند. انگلیسی ها که از گرایش محمدرضا به آمریکا سخت آشفته بودند به شاه چنین پیام دادند:

۱- اگر چه ما با آمریکایی ها دوست و پسرعمو هستیم، سفیر مطلبی را به شاه گفته بود. شاه هم عیناً به سفیر آمریکا گفته است که مدتی بین سفرا دلتنگی و گله گزاری بوده و حالا هم هست.

۲- اینکه محمدرضا فکر نکند که شاه هستند... پدرشان را اگر فکر می کنند شاه بود اشتباه است. شاه ایران «آلرال آبرون هاید» بود. رضاخان یک دزد تاج و تخت بود.^۱

به هر سازی که آمریکایی ها و انگلیسی ها زدند رقصیدم!

محمدرضا که در دودمان طولانی سلطنت خود از خود یک بنت بزرگ ساخته بود تا همه از او ستایش کنند، به ارتش دستور داده بود وی را «خدایگان» بخوانند. به مجلس امر کرده بود او را «آریا مهر» بنامند. خلاصه کاری کرده بود که به قول خودش تا دوره های دور نیازی به مشاور نداشته باشد. راستی این چهل مرکب است که انسان خود را از مشاور بی نیاز بداند. حاصل چنین تفکری افزایش خبط و خطا و اشتباه و انحراف است. ادامه اشتباه موجب خطای عمد می شود. خیانت به مردم بدیهی ترین مشخصه چنین افراد است. فرح پهلوی از قول محمدرضا می نویسد:

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی از ارتشبد فردوست، ج ۲، ص ۵۳.

«من در طول سی و هفت سال سلطنت خودم هر کاری که آمریکایی‌ها گفتند انجام دادم و ثروت ایران را به کام شرکت‌های آمریکایی ریختم. به دستور آنها تحریم نفتی اعراب را شکستم و به اسرائیل نفت مجانی!! دادم. در جنگ ویتنام، هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار فرماندهی نیروهای آمریکایی در ویتنام قرار دادم و سوخت مورد نیاز ارتش آمریکا را تامین کردم. در جنگ ظفار به دستور انگلستان ارتش ایران را به جنگ انقلابیون ظفار فرستادم و خلاصه به هر سازی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها زدند رقصیدم...»^۱

خدا را شکر که محمدرضا می‌غرور و خودمحمور پس از فرار به زبان آمد و علاوه بر اقرار به روی کار آمدن خود و پدرش با تدبیر انگلیس، در دوران ۵۷ ساله سلطنت آن دو امکانات کشور را به کام شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی ریخته‌اند. از اینها مهم‌تر شاه ناخواسته به نکته بسیار مهمی اذعان می‌کند که به هر سازی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها زدند رقصیده است. مقصود محمدرضا اینست که تمامی جرم و جنایتی که وی و پدرش رضاحان در ایران مرتکب شده‌اند همه به خواست غربی‌ها و به دستور انگلیس و آمریکا بوده است. فرح در جای دیگری از کتاب خود از قول محمدرضا می‌نویسد:

«هر چه آمریکایی‌ها به من گفتند از جان و دل پذیرفتم و مانند یک غلام حلقه به گوش مجری دستورات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آنها بودم.»^۲

نفت مجانی به اسرائیل

فرح پهلوی که عنصری متعصب و سلطنت طلبی افراطی است در مورد وابستگی ۳۷ ساله محمدرضا به آمریکا از قول محمدرضا می‌نویسد:

۱. دختر پنجم از فرح پهلوی، ج ۲، ص ۸۱۰.

۲. همان، ص ۸۷۲.

«من در طول سی و هفت سال سلطنت خودم هر کاری که آمریکایی‌ها گفتند انجام دادم و ثروت ایران را به کام شرکت‌های آمریکایی ریختم. به دستور آنها تحریم نفتی اعراب را شکستم و به اسرائیل نفت مجانی دادم. در جنگ ویتنام، هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار فرماندهی نیروهای آمریکایی در ویتنام قرار دادم و سوخت مورد نیاز ارتش آمریکا را تامین کردم.»^۱

تاج الملوک همسر رضاخان و مادر محمدرضا در مورد تاراج ثروت‌های ایران توسط آمریکایی‌ها می‌نویسد:

«یک روز محمدرضا که خیلی ناراحت بود به من گفت: مادر جان! مرده شور این سلطنت را ببرد که من شاه و فرمانده کل قوا هستم ولی بدون اطلاع من هواپیماهای نظامی را آمریکایی‌ها برده‌اند به ویتنام. آن موقع جنگ ویتنام بود و امریکایی‌ها که از قدیم در ایران پایگاه نظامی داشتند هر وقت احتیاج پیدا می‌کردند از این پایگاه‌ها با صلاح دید خود استفاده می‌کردند و حتی اگر احتیاج داشتند از هواپیماها و یدکی‌های ما برای پشتیبانی نیروهای خودشان در ویتنام استفاده می‌کردند. حال بماند که چقدر سوخت مجانی می‌زدند. اصلاً کل بنزین هواپیماها و سوخت کشتی‌هایشان را از ایران به صورت مجانی می‌زدند.»^۲

در دوران سلطنت محمدرضا آمریکایی‌ها در ایران همه کاره بودند. نفت کشور را به هر میزان که می‌خواستند استخراج می‌کردند و به ازای بخشی از درآمد آن به کشور سلاح صادر می‌کردند. سلاحی که در اختیار خودشان بود که هر جا بخواهند مورد استفاده قرار دهند. شاه مترسکی بیش نبود. استفاده از هواپیماهای کشور و یدکی و ادوات نظامی در همین راستا بوده است. شاه فقط دوست داشت از این اعمال باخبر شود که اغلب باخبر نمی‌شد.

۱. دختر یتیم از فرح پهلوی، ج ۲، ص ۸۷۲.

۲. خاطرات تاج الملوک.

وابستگی و وارستگی

افراد سرسپرده و وابسته در هر کشوری وجود داشته و دارد. در اینجا نمی‌خواهیم به علل و عوامل سرسپردگی افراد و شخصیت‌ها بپردازیم. اما به صورت گذرا و مختصر اشاره می‌کنیم که اشخاص به میزانی که از خودباوری فاصله می‌گیرند به بیگانه‌باوری روی می‌آورند. برعکس، به میزانی که انسان خود را بشناسد و به ارزش‌های انسانی خویش واقف گردد و به جایگاه خود در عرصه هستی پی ببرد از خبط و خطا پرهیز می‌کند. بدون تردید یکی از زشت‌ترین و خطرناک‌ترین مناهی و خلاف‌ها شناختن خوشتن خویش است.

زبان‌هایی که افراد وابسته به بیگانه به کشور خود زده‌اند و خیانت‌هایی که این اشخاص به مردم خود کرده‌اند زیادتر از آن است که شماره شود. چشمگیرترین آثار زبان‌بار خیانت‌های آنها وابسته خواستن کشور به بیگانه است. معروف است که تقی‌زاده از رهبران مشروطه غیر مشروعه گفته بود: «ما باید در امور دنیوی در مقابل اروپاییان تسلیم و تقلید محض باشیم. آنان اینگونه امور را تجربه کرده و اصلاح نموده‌اند و تجربه ما بی‌حاصل خواهد بود. فرنگیان مردمان بافکری بودند و هستند.»^۱

البته از تقی‌زاده غیر از این انتظاری نبود. همان که به دلیل آگاه کردن مردم از تغییر اعتقادات خود نخست از لباس روحانیت خارج شده و به تدبیر سرتا به پا فرنگی گشت. وی که شدیداً تحت تأثیر «طالبوف» سکولار ملحد قرار گرفته بود و خمیرمایه فکری وی را از ناظم الاسلام ضد اسلام اخذ نموده بود دیگر چیزی نداشت که او را از خطر وابستگی برهاند و یا وابستگی به دشمنان اسلام را عیب بداند. او به اندازه‌ای در اسلام‌ستیزی و مردم‌گریزی پیش رفت که مغز منفصل

۱. از انقلاب مشروطه تا کودتای رضاخان، ج ۲، ص ۵۶.

انگلیس در تدوین قانون اساسی غیر اسلامی گردید. آری تقی‌زاده مادام که به اسلام و ایران افتخار می‌کرد و وارسته بود و آن وقت که با آن دو مخالفت و مبارزه کرد وارسته شد و برای محو اسلام از ایران به دولت استعمارگر انگلیس مشاوره می‌داد.

ولگرد خرکچی

معمولاً استعمارگران از شخصیت‌های معروف و معتبر در جهت اجرای نقشه‌های استکباری خود بهره می‌بردند. تصور آنها اینست که اینگونه اشخاص که دارای نفوذ اجتماعی هستند بهتر می‌توانند دیگران را به سمت و سوی خود بکشانند و در مسیر سیاست‌های دشمنان ملوک و ملت سوق دهند. اما انگلیس که از تحریم تنباکو به شدت شکست خورده و تحقیر شده بود به منظور انتقام از روحانیت و مردم ایران عنصری بی‌ریشه، پست، فرومایه، ذلیل، گمنام و بسیار بسیار معمولی را به نام رضاخان به مردم ایران تحمیل کرد و به دست او از روحانیت که مسبب شکست انگلیس شده بود انتقام گرفت و مردم ایران را تضعیف و تنبیه کرد. «ادوارد براون» جاسوس کهنه‌کار انگلیس راجع به لغو قرارداد انحصار تنباکو می‌نویسد:

«لغو این امتیاز لطمه بزرگی به حیثیت دولت انگلیس وارد آورد.»^۱
به همین دلیل بود که دولت انگلیس عنصری بی‌اصل و نسب و بی‌اعتقاد مانند رضاخان را به پادشاهی ایران رساند که از هیچ کس حرف‌شنوی نداشته باشد.
«ژرارد دوویل» در کتاب خود پیرامون شخصیت رضاخان می‌نویسد:
«در همان اوان در بین ریگزارهای جنوب تهران بچه‌خرکچی پابرنه بی‌سواد

حیواناتش را جلو می‌راند. این همان کسی است که به زودی جای آخرین فرد خانواده قاجار را خواهد گرفت.»

نویسنده فوق‌الذکر که سالها در دربار پهلوی حضور داشته در ادامه می‌نویسد:
 «همه چیزش حتی تاریخ تولدش نیز مبهم است... مادر رضا پولی نداشت که او را به مدرسه بفرستد. او (رضا) تنها شمارش اعداد را می‌دانست.»^۱

دست انگلیس در آستین رضاخان

بدیهی بود که قدرت گرفتن رضاخان در ایران نه به منظور پایان دادن به ضعف‌های سلسله قاجار و یا برای خدمت به مردم ایران بود. همه کسانی که دانسته و یا نادانسته خواسته‌اند برای رضاخان کارنامه‌ای درست کنند که بین صدها جنایت و خیانت، خدماتی هم به چشم می‌خورد در اشتباهند. رضاخان کسی نبود. باید در آن سالها به نقشه‌های خطرناک انگلیس برای سلطه مطلق بر ایران و پاکسازی اسلام و نابودی روحانیت توجه کرد. در اندیشه انگلیس تنها چیزی که وجود نداشت خدمت به مردم در زمان محروم و گرفتار ایران بود. برعکس، انگلیس می‌خواست مردم ایران را به اتهام همراهی با علما در تحریم تنباکو تنبیه کند. از کودتای ۱۲۹۹ تا امروز ۸۹ سال می‌گذرد. به رغم تغییرات عظیمی که در نقشه جغرافیای سیاسی دنیا روی داده است و قدرت‌های سلطه‌گر شدیداً تضعیف و تحقیر شده‌اند هنوز انگلیس دست از شیطان‌هایش برنداشته است. تاراج ثروت‌های مردم دنیا، اشغال کشورها با حمایت آمریکا، اعمال نفوذ شیطانی در شورای امنیت، ایجاد بحران در نقاط مختلف عالم... از کارهای عادی انگلیس است. در پرونده هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان شیطان‌های انگلیس از همه بیشتر و غیر قابل پیش‌بینی‌تر است. آخرین ترفند استعمار پیر اجبار مردم

سودان به تجزیه کشورشان است...

این استعمارگر زخم خورده کینه توز خون آشام پس از سالها مطالعه و بررسی رضاخان بی سواد خرکچی را از ولگردی و لابلایگری... خلعت صدارت پوشاند و سپس به سلطنت ایران رساند. بنابراین تمامی خیانت‌هایی که دودمان پهلوی در دوران ۵۷ سال حاکمیت خود در ایران مرتکب شده‌اند را تا حد زیادی باید به حساب انگلیس گذاشت. با این دید و تحلیل آنچه در ایران در آن دوران طولانی روی داده خواست انگلیس و بعدها آمریکا بوده است.

رضاخان در چند سطر

چنان عنصر بی‌ریشه و مجهول‌الهوی‌ای با آموزش‌های دائمی انگلیس به دیوی گستاخ و بسیار خطرناک تبدیل شد که با اصول مسلم اسلام به مخالفت برخاست و مخالفان سیاست‌های خود را سر به نیست کرد. تاج‌الملوک همسر رضاخان می‌نویسد:

«رضاخان اهل نماز و روزه و این قبیل امور نبود و به اصطلاح هرهری مذهب بود. اما یک اعتقادات سستی داشت و یک نوع خوف از مرگ و مطالب پس از آن داشت. حرف‌های مربوط به بهشت و جهنم را اوایل ازدواج‌شان قبول داشت و در روزهای عزاداری لب به کنیاک که مشروب مورد علاقه‌اش بود نمی‌زد... اما کم کم حرف‌های محمدعلی فروغی در او اثر کرد و کار به جایی رسید که به کلی منکر بهشت و جهنم شد. حسینقلی خان اسفندیاری شوهر خواهرم که پزشک مخصوص رضا بود اعتقادی به حرف‌های مذهبی نداشت و حتی با عزاداری امام حسین هم مخالف بود و می‌گفت در هیچ کجای دنیا مردم برای دشمنان خودشان عزاداری نمی‌کنند. این عرب‌ها دشمن ملت ایران بوده‌اند... رضا این حرف‌ها را می‌پسندید و می‌گفت: من نمی‌فهمم چرا مردم برای عرب‌ها عزاداری می‌کنند؟

این افراد فکر رضاخان را در مورد اسلام عوض کردند و رضا مصمم شد دست متعصبین را کوتاه کند. بعد هم که به ترکیه رفت و اوضاع آنجا را دید دستور داد در ایران هم کشف حجاب شود. البته آخوندها از در مخالفت درآمدند رضا هم دستور ضرب و شتم آنها را صادر کرد تا آنها گوشمالی ببینند و در کارهای حکومتی دخالت نکنند.^۱

انگلیس توسط عوامل متعددی رضاخان را تحت تعلیمات دائمی داشت. یکی از آنها محمدعلی فروغی استاد بزرگ فراماسونی بود که مغز منفصل رضاخان محسوب می‌شد. همانطور که دیدیم حسینیقلی اسفندیاری هم جاسوس دیگر انگلیس در دربار رضاخان بود. در مورد همسر حسینیقلی اسفندیاری که خاله محمدرضا محسوب می‌شد ارتشبد فردوست یار غار شاه می‌نویسد:

«در جریان اشغال ایران در جنگ جهانی عرم آمریکایی‌ها در خیابان امیرآباد یک باشگاه داشتند که مخصوص افسران و درجه‌دارانشان بود. روزانه به هر کدام یک بسته به عنوان جیره غذایی می‌دادند که هر بسته برای مصرف ۵-۶ نفر کافی بود. در هر یک از این بسته‌ها انواع و اقسام کنسرها، انواع نان و ویتامینی که باید روزانه مصرف می‌کردند. دو بطری ویسکی و دو بسته سیگار خوب بود. آمریکایی‌ها به سرعت باشگاه امیرآباد را به مرکز فحشا تبدیل کردند. کامیون‌های آمریکایی به مرکز شهر می‌آمدند و دخترها را جمع می‌کردند و به باشگاه می‌بردند. دخترهایی که به این اوضاع تمایل داشتند صف می‌کشیدند. یکی از کسانی که با آمریکایی‌ها می‌رفت خاله محمدرضا (احترام‌الملوک) بود که اکنون شاه ایران بود. من با او بارها صحبت کردم و گفتم که این کار صحیح نیست و عمل شما در شأن فاحشه‌های کنار خیابان است. خاله محمدرضا خیلی رک و

۱. ملکه پهلوی اثر تاج‌الملوک.

صریح می‌گفت: خیر! افرادی که در باشگاه هستند هم تیپ ما هستند و هیچ اشکالی ندارد.^۱

خاله محمدرضا (که تحت تأثیر شوهرش و شوهرش هم جاسوس انگلیس بود) به این امور اکتفا نکرد بلکه او خواهر خود تاج‌الملوک همسر رضاخان و مادر محمدرضا را به یک فاحشه تمام عیار گستاخ و بی‌پروا تبدیل کرد. فریده دیبا می‌نویسد:

«مادر اعلیحضرت از همان سال اول درگذشت رضاشاه تعداد زیادی دوست پسر عوض کرده بود. در حقیقت ذبیح‌الله ملک‌پور و بعدها رحیم علی خرم شوهر رسمی او نبودند. بلکه برای حفظ ابرو در محیط دربار چنین شایع کرده بودند که ملکه مادر به عقد شرعی این دو نفر درآمده است. اما من نفهمیدم چطور کسی که مسلمان نیست می‌تواند یک زن مسلمان را صیغه کرده باشد.»^۲ ملک‌پور یهودی بود.

سیاست استعماری انگلیس برای سلطه بر کشورها نخست گرفتن اعتقادات و باورها و تعصبات مردم آن کشورهاست. انگلیس در این زمینه نخست از زمامداران و اطرافیان آنها آغاز می‌کند. بی‌اعتقادی رضاخان بر اثر وسوسه‌های شیطان‌ی محمدعلی فروغی چنانکه مشاهده کردیم به رضاخان و احترام‌الملوک و تاج‌الملوک ختم نشد. همه اعضای خانواده رضاخان اعم از پسر و دختر فاسد و مفسد شدند. اشرف که در فساد جنسی در دنیا بی‌نظیر بود. تیمسار فردوست می‌نویسد:

«اگر بخواهم در زمینه روابط جنسی اشرف وارد جزئیات شوم، خود کتاب مفصلی خواهد شد. اگر قرار باشد لیست مردانی که در دوران ۳۷ ساله سلطنت

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. دخترم فرح از فریده دیبا، ص ۸۴.

محمدرضا با اشرف رابطه داشتند تهیه شود علیرغم دشواری و غیر ممکن بودن کار، چون حتی خود او نیز ممکن است همه را به یاد نیاورد مسلماً لیست طولی خواهد شد.^۱ فردوست در ادامه می‌نویسد:

«اشرف قاچاقچی بین‌المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست. او به هر جا که می‌رفت در یکی از چمدان‌هایش هروئین حمل می‌کرد.»^۲ فردوست در پایان می‌نویسد:

«این بود چهره اشرف دومین فرد خانواده پهلوی پس از محمدرضا! زنی که در هر زمینه در حد اغلای افراط و گستاخی است و می‌توانم او را به حق (فاسدترین زن جهان) بنامم. در تاریخ زنان فاسد جهان، تالی اشرف یا نیست و یا نادر است. معتاد، قاچاقچی مواد مخدر عضو مافیای آمریکا، بیمار جنسی و زنی که به قول خودش اگر هر شب یک مرد تازه نبیند خوابش نمی‌برد.»^۳

راجع به شمس هم زیاد گفته و نوشته‌اند. فریده دیا می‌نویسد:

«باید بگویم که شمس هم مانند اشرف به مردان تنومند و خوش اندام و زیبا روی گرایش داشت. اما بیماری عجیب داشت که با چهره‌های سرشناس و مشهور رفاقت کند.»^۴

تیمسار فردوست در مورد شمس می‌نویسد:

«شمس و شوهرش (پهلبد) و فرزندان‌اش همه مسیحی شده بودند.»^۵

مسیحی شده بودند تا راحت‌تر فساد کنند و به تاراج ثروت‌های کشور

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. همان ص ۲۳۷.

۳. همان ص ۲۳۸.

۴. دخترم فرح از فریده دیا، ص ۲۷۹.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۴۰.

پیردازند. مسیحی شده بودند تا به اربابان غربی خود اطمینان بدهند که تا آخر در خط آنها و علیه مردم کشورشان به خیانت‌های خود ادامه خواهند داد.

چرا از فساد و دودمان پهلوی می‌نویسیم؟

بعضی از دوستان عزیز و خوانندگان ارزشمند این مجموعه دوستانه به نویسنده متذکر شده‌اند که چرا تا این اندازه از مفاسد دولت و دربار پهلوی نوشته‌ایم. پاسخ سوال آن عزیزان را از زبان امام می‌شنویم. حضرت امام که از قبل گفته بودند مهم‌ترین پیام خود به ملت را در جوار قبور شهدای انقلاب و در حضور مردم مطرح خواهند کرد در نخستین و مهم‌ترین سخنرانی خود پس از ورود به کشور گفتند:

«این آدم [شاه] به واسطه نوکری که داشته مراکز فحشا درست کرده، تلویزیونش مرکز فحشاست. رادیوش - سیاراش - فحشاست. مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد مراکز فحشاست. اینها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب‌فروشی بیشتر از کتابفروشی است. مراکز فساد دیگر الی ماشاءالله است. برای چه سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست با آن مخالف هستیم...»^۱

همانگونه که خوانندگان عزیز مشاهده کردند حضرت بعد از تبعید بازده ساله وقتی که به کشور بازگشتند در یک نطق بسیار مهم که حدود ۴۰ دقیقه طول کشید و به رووس مهم‌ترین برنامه‌های خود برای سقوط سلطنت و تشکیل حکومت اسلامی اختصاص داشت نخست به زشت‌ترین اعمال شاه که همان

وابستگی به استکبار برای فاسد کردن مردم و وابسته کردن کشور به بیگانگان بود، پرداختند. آری تا ملتی فاسد نشود امکان سلطه بر آن ملت نیست. دودمان پهلوی ماموریت داشتند که با گسترش فساد راه تاراج منابع کشور برای آمریکا و انگلیس باز باشد. کشف حجاب، مبارزه مستمر با روحانیت و مظاهر دین همه و همه در همین راستا ارزیابی باید کرد.

انگلیس به دلیل حضور طولانی مدت در خاورمیانه عموماً و در ایران بخصوص، مترجم شده بود که موتور محرکه حرکت ضداستعماری مسلمانان، فقط و فقط اسلام است. پیوسته تا اسلام باشد دشمنان مسلمانان نمی توانند به اهداف شیطانی خود برسند. بنابراین مبارزه علیه اسلام را در چند عرصه شروع می کنند:

- ۱- اسلام هراسی: در این زمینه قدرت های استکباری با امکانات گسترده ای که در اختیار دارند بخصوص از طریق رسانه های عمومی، مردم دنیا را از اسلام یعنی از مسلمانان می ترسانند. عمده ترین اتهام به مسلمانان اتهام تروریسم است. مع الاسف بعضی از مسلمانان تهاهای ضد اسلام با توسط به خشونت و آدم کشی حربه لازم را به دشمنان اسلام داده اند. بدون تردید بسیاری از تروریست های مسلمان نما خود از لابی دشمنان اسلام هستند.
- ۲- مبارزه با روحانیت: در دو قرن اخیر، هیچ طبقه و قشری به اندازه روحانیت، استکبار ستیز نبوده است و در دو بیست سال گذشته هیچ گروهی مانند روحانیت مورد هجوم تبلیغاتی آنها قرار نداشته است. استکبار در دوران دودمان پهلوی بزرگترین حمله را به علما و حوزه های علمیه وارد آورد. آنها بخوبی می دانستند که اگر روحانیت را از دور خارج کنند اشغال فکری و فرهنگی و سیاسی کشور ساده است. شاه در یک اقرار جالب از این ماموریت خود می گوید:

«ما روحاً حالت ضدارتجاعی داشتیم و شهبانو نیروی محرکه هنر مدرن و جشنواره‌های تئاتری بود که جسورترین و پیشروترین هنرمندان را گرد می‌آورد.»^۱

رضاخان هم ضدیت خود با روحانیت را صریح‌تر بیان می‌کند:
«من می‌خواهم آخوندبازی را از بین ببرم. گفته‌ام که در مساجد فرش‌ها را جمع کنند و میز و صندلی بچینند.»^۲

جوان‌ها اولین هدف استکبار

نیروی جوان عظیم‌ترین سرمایه هر کشور در حال توسعه است. به میزانی که کشورها در مسیر رشد و تعالی به پیش بروند به نیروی تازه نفس و رشد یابنده نیاز مبرم دارند. اصولاً عمده کارهای زیربنایی در دست نسل جوان است چه در تولید و چه در توسعه و چه در پیگیری و چه در دفاع... کشورهای استعمارگر با توجه به کارآیی این نسل برای بی‌تفاوت کردن مردم کشورها، نخست به سراغ جوانان آنها می‌روند. استکبار جهانی با برنامه‌های منظم و دقیق نخست آنها را از محتوا تهی می‌کنند و سپس برنامه‌های جایگزین به آنها القا و تلقین و تحمیل می‌نمایند... دیری نخواهد گذشت که نسل پرانرژی و امیدوار و سازنده و فرحبخش یا معتاد می‌شوند و یا لابلایی و بیکاره و منفی می‌گردند و یا وقت عمده خود را به کارهای غیر مفید می‌پردازند که از هر حیث مضر و تاسف‌آور و نگران کننده است. اتفاقاً تمامی هنر و ماموریت دودمان پهلوی فاسد کردن جوان‌ها بود. افتضاح جشن هنر شیراز اوج ابتذال اعمال شاه بود. کارهای بسیار زشت جاسوسان آمریکایی که تحت عنوان هنرمند به کشور آمده بودند به قدری

۱. پاسخ به تاریخ از محمدرضا پهلوی، ص ۳۲۷.

۲. خاطرات نخستین سپهبد ایران، ص ۴۰۸.

بود که «آنتونی پارسونز» سفیر انگلیس را که خود ناظر صحنه بود به وحشت انداخت. پارسونز می‌نویسد:

«این موضوع را با شاه در میان گذاشتم و به او گفتم اگر چنین نمایش در شهر منچستر انگلستان اجرا می‌شد کارگردان و هنرپیشگان آن، جان سالم به در نمی‌بردند. شاه مدتی خندید و چیزی نگفت»^۱ باید هم شاه از اقدامی که در ایران برای توسعه فساد کرده خرسند باشد. شاه در تقویت انجمن پژوهشگران و روشنفکران بود که رسماً به نخست وزیر گفت:

«این انجمن مفید است چون توجه نسل جوان را منحرف می‌کند.»^۲

اصول و ارزش‌های استکبار جهانی

جهان پراکنده و پرمشکل و غیر متحد غرب ستمکار برای تداوم سلطه ناروا و پرخسارت خود بر کشورها برای خود مبانی و اصولی تنظیم کرده است که ستمگری را مباح و خونخواری را توجیه کند. اصولی که نه تنها با موازین فطری شریعت در تضاد است حتی با ابتدایی‌ترین اصول اخلاقی هم مابینت دارد. غرب ستمکار برای رهایی از این معضل کشتار را در دستور کار خود قرار داده و خشونت را ترویج می‌کند. آنگاه برای آنکه عناصر خودی هم خفه کند علاوه بر جاسوسی دائم و مستمر از مردم خود ترس و وحشت را پاشنی کار خود قرار می‌دهد. در چنین فضایی در کوتاه مدت سکوت و تسلیم مردم را در پی دارد. دول استکباری که ادامه حیات خبیثانه خود را در تشت دیگران می‌بیند از هر نوع اتحاد دولت‌ها به هراس می‌افتد و خشم خود را به اشکال مختلف بروز می‌دهد...

۱. خاطرات دو سفیر، ص ۳۲۷.

۲. همان، ص ۳۲۷.

استکبار جهانی قرن‌ها مردم خود را با امید واهی سلطه بر خاورمیانه فریب دادند و با تحمیل جنگ‌های پرتلفات که برای خودشان هم بسیار پرهزینه بود ناچار عقب‌نشینی کردند اما دولت جعلی اسرائیل را به عنوان اولین خاکریز غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه تعبیه نمودند و همه نوع سلاح و امکانات را برای ایجاد وحشت دائمی بین دولت‌های اسلامی در اختیارش گذاشتند. حمایت‌های همه جانبه سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی از اسرائیل اهمیت این خاکریز را برای نا امن کردن دولت‌های منطقه نشان می‌دهد. جعل «هولوکاست» را باید صرفاً از این زاویه دید. ترویج فساد بین کشورهای پیاده نظام قوای ضد بشری دیگر آنان است. تولید و انباشت و فروش و بکارگیری انواع سلاح‌های کشتار جمعی دیگر ارزش‌های آنهاست... آنگاه هر کس که این امور را ببیند و بکار بندد و ترویج کند و برای سلطه آنها بر کشورهای خود به مردم خود خیانت کند مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرد و نشان منحنی «شوالیه»، «سر» و «نوبل» به او می‌دهند... شاه سابق ایران یکی از همان عناصر بدبخت و ذلیل و بی‌مقدار بود که به قول خودش «تمام عمر خود را در خدمت به ایالات متحده گذرانیده بود»^۱ بنابراین همه جنایات وی یا به دستور آمریکا و اسرائیل و انگلیس و یا حداقل با حمایت آنها مرتکب شد.

نتیجه حمایت آمریکا از شاه

گفتیم که ویرانی‌های گسترده کشور در دوران دودمان پهلوی همه و همه خواست انگلیس و آمریکا بود که انجام شد. گرسنگی و محرومیت مردم از دیگر آثار شوم آن دوره سیاه است. نابودی حرث پس از اجرای قانون وارداتی و مسموم آمریکا پدید آمد و نسل کشور هم در همین راستا از هستی ساقط شد و کشور که

۱. دختر بنیم از فرح پهلوی، ج ۲، ص ۸۶۹.

وابسته سیاسی به غرب بود به صورت وابسته اقتصادی هم درآمد که حتی نان مصرفی مردمش هم باید از خارج تامین می شد. اینها بخش کوچکی از تبعات پیروی از آمریکا و یا بهتر بگویم حاصل ارزش های حاکم بر غرب ستمکار است. در حال فضایی همانگونه که گفتیم هر کس که کمترین مخالفتی می کرد یا کشته و یا تبعید می گردید و یا جایگاهش پشت میله های زندان بود. کار آشنایی و پیروی از همان تفکر بود که فرح می گفت:

«محمدرضا در زمانی که مورد حمایت جهانی قرار داشت باید همه مخالفان خود را به وسایل مختلف از میان می برد و اجازه نمی داد هیچ آلترناتیوی برای حکومت او باقی بماند.»^۱

آری اظهارات فرح پهلوی از یک واقعیت پرده برمی دارد و آن هم اینست که حمایت استکبار جهانی دست شاه را برای هر اقدام جنایتکارانه ای باز می گذاشت. محمدرضا از همین حمایت ها، سوءاستفاده کرد و صدها نفر را در ۳۷ سال سلطنت خود سر به نیست کرد.

آدم نادان همه را نادان می بیند

محمدرضا که به قول دوستان متعصبش یکی از نادان ترین پادشاهان عالم بود و با ندانم کاری های همیشگی مردم ایران را در محرومیت نگه داشت، مردم ایران را نادان می پنداشت. گناه مردم این بود که او را برای زمامداری پر کشوری بزرگ با مردمی بزرگ شایسته ندیدند. فرح می نویسد:

محمدرضا می گفت: پادشاهی برمشتی مردم نادان و سفیه و خرافاتی، افتخاری ندارد و پدرش (رضاشاه) و خود او از پادشاهی بر این ملت نادان ضرر کرده اند و خوب است رضاجان (ولیعهد) عمرش را در آمریکا و در رفاه و آسایش

۱. دختر بنیم از فرح پهلوی، ج ۲، ص ۸۰۴.

سپری کند.^۱

آری وقتی مردمی بزدل و زبون و در مقابل مطامع و زیاده‌خواهی‌های استکبار باشند مورد حمایت قرار می‌گیرند و از آنها و عقل آنها ستایش می‌کنند ولی زمانی که به خواست نامشروع دشمن «نه» می‌گویند نادان و سفیه و خرافاتی لقب می‌گیرند. این البته ترفند شناخته شده استکبار جهانی است. پس از فرار شاه، دودمان پهلوی، به‌خصوص شاه و فرح از هر فرصتی که یافته‌اند علیه مردم مظلوم کشورمان موضع گرفته‌اند و توهین‌ها کرده‌اند. فرح نیز پس از فرار از کشور در پیروی از شاه می‌گوید:

«پادشاهی بر یک ملت نادان و بی‌سواد که قدر زحمات پادشاه خود را نمی‌دانند چه سودی دارد؟»^۲

بی‌کفایتی، نادانی و وابستگی دودمان پهلوی را پایانی نیست. همان بانویی که در کتاب خود آنگونه مردم بزرگ ایران را به اتهام نادانی محکوم می‌کند درست در صفحه بعد همان کتاب اینگونه خواری و بی‌مقداری خود و تأسف عمیق خود را از سقوط سلطنت آشکار می‌سازد؛ فرح می‌نویسد:

«به هر حال امید من و فرزندانم این است که با کمک دوستان و طرفداران خود مجدداً به ایران برگردیم و سلطنت پهلوی را که حق قانونی و مشروع است احیاء کنیم. خوشبختانه آمریکایی‌ها هم به این نتیجه رسیده‌اند که تحقق دموکراسی در ایران بدون بازگشت سلطنت موروئی پهلوی؟! ممکن نیست و مجدداً باید یک رضاشاه در ایران طلوع کند و با قدرت، مشکلات کشور را حل و فصل نماید.»^۳

۱. دختر بنیم از فرح پهلوی، ج ۲، ص ۷۸۴.

۲. همان ص ۱۰۳۸.

۳. همان ص ۱۰۳۹.

بی لیاقت و ناشایست

علاقه‌مندی به وطن موضوع ارزشی و ارزشمند است. انسان به طور طبیعی نسبت به زادگاه خود اظهار علاقه می‌کند. چگونه می‌توان نسبت به محل تولد و دوران نشو و نما بی‌اعتنا بود. در دنیا بسیار کمند افرادی که نسبت به میهن خود بی‌علاقه باشند. یکی از آموزه‌های زشت استکبار جهانی پراکندن و ویروس خطرناک بی‌اعتنایی به میهن است. در چنین شرایطی است که خیانت به میهن و مردم توجیه می‌شود. حداقل زیان دیگرش خارج کردن سرمایه‌های فکری و اقتصادی کشور در جهت تقویت نظام سلطه است. ببینید فرح راجع به کشورمان چه می‌گوید:

«تا قبل از آنکه از ایران خارج شویم خیال می‌کردیم زندگی شاهانه داریم در حالی که زندگی شاهانه ما پس از مرگ!! محمدرضا شروع شد. اکنون می‌فهمم که چرا محمدرضا به ایران و ایرانیان علاقه‌ای نداشت!! من با دوست داشتن وطن مخالف هستم!! البته بعضی کشورها در واقع دوست‌داشتنی هستند. ممالک زیبایی مانند کانادا، سوئیس، فرانسه و همه جاهایی که بن جنگل و دریا قرار گرفته و آسمان نیلگون دارند دوست‌داشتنی هستند. اما کشورهای خشک و بی‌آب و علف و صحاری وسیع و شنزارهایی مانند کویر لوت یا کویر نمک بزرگ ایران چه علاقه‌ای را در انسان برمی‌انگیزد؟ انسان وقتی در پیاده‌روه‌های لوت، انجلس یا در حاشیه رود سن در پاریس و یا در حاشیه دانوب آبی قدم می‌زند و مردمان زیباروی با چشمان آبی و موهای طلایی و پوست سفید و قامت کشیده را می‌بیند از این که در ایران متولد شده از خودش بدش می‌آید!! و بی‌اختیار از خداوند سوال می‌کند که چرا در مورد او بی‌عدالتی کرده و او را در یک سرزمین خشک

و بی‌آب و علف و کویری و برهوت داغ به دنیا آورده است.»^۱

خارجی‌ها همه کاره‌اند؟!

یکی از مشکلات افراد، جوددگی و بزرگ دانستن آنهاپی است که اصولاً بزرگ نیستند. زمامداران جور به دلیل بی‌اعتنایی به مردم خود و نداشتن مبنا و بی‌توجهی به اصول، کشورهای صنعتی را بزرگ و همه کاره می‌پندارند. شاه و پدرش اینگونه بودند. ببینید:

«ترس او از خارجی‌ان و قادر دانستن آنان به هر کاری (که تا دم مرگ با او بود) توسط پدرش دامن زده شد که پس از تبعید از ایران هفت نامه خصوصی برای او نوشت. در یکی از نامه‌ها رضاشاه برای او نوشته بود: به یاد داشته باش که مردم، چیزی نیستند تنها قدرت خارجی (در آن وقت انگلستان) اهمیت دارد. من (رضاشاه) را در زمانی که مرا کسی نمی‌شناخت بروی کار آوردند و در دورانی که همه مردم از من می‌ترسیدند و مرا می‌خواستند همانها مرا بردند. مردم را همیشه باید ترسانند. مردم باید از تو بترسند. نه اینکه دوست داشته باشند.»^۲

آری یکی از شیوه‌های رایج استکبار جهانی برای حاکمیت خود و یا ایادی خود بر ملت‌ها، ترساندن مردم از قدرت حاکمان است. این روش از دوران بنی‌امیه شروع شد و در زمان بنی‌العباس ادامه یافت. در دوره‌های بعد کم‌ر بیش وجود داشت. در زمان قاجار تقویت گردید و رضاخان به اوج رساند. این یک حقیقت است که رضاخان مطرح می‌کند که وی را در زمانی که هیچ کس او را نمی‌شناخت انگلیس به ایران تحمیل کرد و در حالی که همه از او می‌ترسیدند او

۱. دختر یتیم، ج ۲، ص ۱۰۳۶.

۲. از سید ضیا تا بختیار از مسعود بهنود، ص ۶۱۶.

را برد. اما این سخن وی گزاف است که می‌گوید مردم مرا می‌خواستند. هیچ گاه مردم، رضاخان را قبول نداشتند. بقیه صحبت رضاخان هم قابل توجه است که مردم باید از تو بترسند!! راستی اگر در حاکمیت افراد بی‌سواد و بی‌ریشه‌ای مانند رضاخان و پسرش ترس نباشد حاکمیت آنها یکسال هم دوام نمی‌آورد. اصولاً قدرت‌های خارجی به عمد عناصری را به قدرت می‌رسانند که بدون ملاحظه از احادی و رعایت دین و قانون، فقط و فقط خواسته‌های قدرت‌های خارجی را اجرا کنند. محرومیت مردم کشور ما در دستور دائمی قدرت‌های بیگانه بوده است.

توقع سیری ناپذیری استکبار

خوانندگان عزیز در مجلدات نه گانه قبل بخوبی دریافته‌اند که عادت نویسنده نه کلی‌نگاری است و نه غیر مستند نویسن است. ما بر اساس مدارک برجای مانده از دودمان پهلوی و اسناد کشور به تدوین یادداشتهای دوران ۵۷ ساله سلطه دودمان پهلوی بر کشور و تحلیل آنها پرداخته‌ایم. ضد نویسنده از نگارش این کتاب‌ها انتقال سه موضوع مهم به مردم متعهد و انقلابی و دشمن شناس بوده است:

۱- استکبار جهانی مادام که کشورها را در حال ضعف ببینند بر آنها سلطه می‌یابند و مستقیم و یا غیر مستقیم به تاراج هستی مردم می‌پردازند. سلاح آنها اغفال مردم و سیاست آنها ترساندن مردم و خواست آنها فساد مردم در ابعاد گسترده آن و اندیشه آنها فقر و فلاکت و محرومیت و بی‌سوادی و بیماری و خلاصه ذلت مردم است.

۲- جهانخواران که بخوبی به اهمیت دین و اثر بخشی اعتقادات اسلامی پی برده‌اند با تمام توان به جنگ اسلام ناب برخاسته‌اند. آنها که شکست

حیثیتی سنگینی از تحریم تنباکو خورده بودند، عنصر روحانیت و اسلام را دو بال بی نظیر حرکت مردم در مبارزه با تمام خواهان جهانی یافته‌اند. به همین دلیل در مبارزه مستمر با اسلام و روحانیت لحظه‌ای تردید نکرده‌اند. آنها برای رسیدن به اهداف شومشان مستقیم و یا به دست مزدوران خود به انفجار برج‌های دوقلوی نیویورک می‌پردازند و هزاران نفر از مردم خود را می‌کشند آنگاه مسلمانان را متهم به انفجار می‌کنند تا بهانه لازم را برای اشغال افغانستان و عراق و تهدید مسلمانان و ارباب آنها به دست آورند. دروغ ابزار برنده آنهاست. آنها سالها مردم خود و مردم جهان را فریب داده‌اند که بر کره ماه فرود آمده‌اند بعدها معلوم شد سفر آپولوی ۱۱ و آرمسترانگ به ماه اصولاً از یاد دروغ بوده است.

۳- پیروزی انقلاب اسلامی طرح‌های آنها را خراب و اهداف آنها را ناتمام و دروغ آنها را فاش و نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد. تبعات شکوهمند انقلاب از آن جمله بیداری بی‌سابقه مسلمانان در تونس و مصر و یمن و لیبی و عربستان و عمان و مراکش و لبنان و فلسطین و عراق و ترکیه و جمهوری‌های شوروی سابق و در مالزی و اندونزی و پاکستان و افغانستان و کشورهای غیر اسلامی در آفریقا و آمریکای لاتین... و بحران بی‌سابقه سیاسی و اقتصادی آمریکا و اروپا... تازه آغاز کار است. استعمار جهانی که زمانی خورشید در امپراطوریش غروب نداشت امروز مشاهده می‌کند که انقلاب اسلامی شمع وجودیش را دائم دارد فوت می‌کند سخت عصبانی است لذا با همه وجود و توان و ابزار در صدد فرونشاندن این موج عظیم بیداری است. امپریالیزم که علاوه بر صبر، عقل و درایت خود را هم دارد از دست می‌دهد از انجام هیچ عملی که آب رفته را به جوی بازگرداند روی گردان نیست. در اینجا هوشیاری، شرط عزت مسلمانان و مجهز و

نیرومند شدن در همه ابعاد آن در مقابل آنها راه استوار استواری عزت است. نباید به آنها اطمینان کرد. عملکرد گذشته و کارنامه آنها مشحون از خیانت به ملت هاست. آنها فقط فرصتی می‌خواهند تا نفسی تازه کنند. نباید به دشمن قسم خورده روی خوش نشان داد آنها اگر می‌دانستند حمله نظامی به ایران و حتی اشغال ایران راهگشاست لحظه‌ای در انجام آن تردید نمی‌کردند آنها برای فریب ماست که حتی دروغی سلام می‌دهند و محترمانه مسخره می‌کنند...

باید فرصت پیش آمده را مغتنم شمرد. لحظات و آنات این روزها صفحات زیادی از تاریخ آینده را می‌سازند. عزت حاضر را باید بها داد و خودمان را بیشتر بشناسیم و خود را تا آخر مدیون امام عزیز و بزرگوار بدانیم که لباس عزت را بر ما پوشاند و پیروی جدی و عمیق از رهسودهای دشمن شکن و افتخارآمیز مقام عظمای ولایت داشته باشیم تا عزتمان پایدار بماند. ان شاء الله.

تهران: علی محمد بشارتی

۹۰/۰۹/۲۶